

آماده سازی راه خداوند



خواهران و برادران عزیز و دوستان،

این سه تصویری که مشاهده می کنید در زمان جشن شیپور در شروع سال دوهزار و چهارده که سال شیطانه بود برسم درآمد (منظور سال آیش زمین بدون کشت و زرع زمین زراعتی، توضیح مترجم). ما در درون ماکتی از کشتی نوح که در بندر هنگ کنگ به ابعاد واقعی ساخته شده بطور مستمر در حال عبادت بودیم. ما بعنوان بخشی از یک تیم اسرائیلی به همراه تعدادی از عبادتگرانی از چین، تایوان، هنگ کنگ، ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر شاهد این لحظه بی نظیر بودیم. این تصاویر سه تابلویی هستند که بطور همزمان و مستقل از یکدیگر نقاشی شده اند.



این تابلو ها را به همان ترتیبی در کنار یکدیگر قرار داده ایم که در گوشه کنار اتاق قرار گرفته بودند. به شباهت های آنها از نظر رنگ آمیزی و سایه ها و حرکت قلم نقاشی توجه کنید. خلق این تابلو ها از نظر ما نبوتی بود. سه مضمونی که در این تابلو ها برسم درآمد بودند بخوبی بیانگر سه کوله باری بود که در پنجاه ساعت عبادت با خود حمل کرده بودیم و آنها به ترتیبی که در قلبمان داشتیم خلق شده بودند.

- مورد اول، ایام آخر و زمان قضاوتی که بزودی برای همه ملتها خواهد بود
- مورد دوم، محوریت خدمت خداوند در عبادت برای آماده کردن مکانی برای حضور او
- و در نهایت، جایگاه اسرائیل در برنامه خداوند

آنچه در ادامه می آید مجموعه ایی است از افکاری در ارتباط با این تصاویر و کمابیش خلاصه ایی است از آنچه در این برهه از تاریخ از روح خداوند می شنویم. دعا می کنیم آنچه در اینجا می شنوید شما را بنا کرده و به چالش بکشد تا قلب و زندگی خود را با خواهران و برادران اسرائیل متحد سازید و مکاشفه جلال خداوند سرزمین اسرائیل را پُر کرده و در میان ملتها جاری شود.

با سلامهایی گرم و آرزوی برکت
آرنی و یونیت کلاین



ماهیت این دوره از زمان

دیر وقت است. تاریکی سرعت زیادی حتی روزانه گسترش می یابد. خداوند به ما فرموده بود که این وقایع رخ خواهند داد و از اینرو برای ما هیچ جای تعجب نیست. وقتی شرارت مانند یک سیل جاری شد و تاریکی سراسر دنیا را فرا گرفت، آنوقت خداوند برمیخیزد و جلال او آشکار می شود. در مقابل چشمان و پیرامون ما نشانه هایی در آسمان و زمین هستند که نشان می دهند تحول بزرگی در راه است. در متی فصل بیست و پنج آمده، هنگامی که فریاد نیمه شب به صدا درآمده تا آمدن داماد را اعلام کند، دیگر خرید روغن برای پنج باکره دیر شده است. پس از بازگشت آن دوازده نفری که برای تجسس سرزمین رفته بودند و قیام مردم علیه کلام خداوند بود که خداوند به آنها فرمود درهای سرزمین موعود بروی آن نسل بسته شده است. اکنون چند سالی است که احساس می کنیم زمانی فرا خواهد رسید که چیزهایی بطور مشخص همانند این تمثیل ها مهر و موم شده و برای همیشه تغییر خواهند کرد.

ماهیت این نبرد

طی بیست سال گذشته در سراسر کره زمین گمراهی معنای واقعی کلمه فراگیر شده است. آنچه در گذشته چندان آور و نفرت انگیز تلقی می شد اکنون تبدیل به استاندارد و معیار شده است. این مقوله بیشتر از آن است که بگوئیم مردم بواسطه فریبکاری و نگرانی های دنیوی وسوسه شده اند. افراد و صاحبان حکومت آشکارا عقل و حقیقت را رها کرده اند، بطوری که اکنون ذهن و قلبشان تاریک، سخت و کند شده است. با وجود اینکه این امر در سراسر دنیا قابل مشاهده است اما احتمالاً بیشتر در این مورد که چگونه جهان تمامی حقایق مربوط به اسرائیل را نادیده می گیرد خود را آشکار می کند. بنا بر این متوجه شده ایم که این نیاز فراتر از هر نوع عطیه و هر نوع مسح و هر نوع نشانه و علامت و یا هر چیز دیگری است. تنها نور خداوند قادر به مقابله با این بُعد از تاریکی است.

پرستش و حضور خداوند

پرستش بمعنای قرار دادن زندگی مان بر مذبح است. یعنی خودمان را کاملاً به خداوند بسپاریم بدون هیچ نوع درخواستی. همانطور که پولس رسول در رومیان فصل دوازده آیه یک اینگونه شروع کرده و میگوید، بنابر این بدنهای خود را بعنوان قریانی زنده ارائه دهید. کلمه « بنابر این » یعنی در اذای تمام کارهایی است که خداوند انجام داده است. نه اینکه خودتان را برای دریافت چیزی یا رسیدن به هدف دنیوی ارائه دهید. یعنی بحضور خداوند آمدن و گفتن « من اینجا هستم » بدون هیچ درخواستی. پرستش دقیقاً آن لحظه ایی است که پرستش کننده باصطلاح « ناپدید شده » و دیگر مطرح نیست و محیطی را تدارک دیده که خداوند می تواند در آن کاملاً ساکن شود. اساساً این امری است ساده. خداوند نور است. تاریکی نمی تواند در جایی که او هست باقی بماند و چشمانی که توسط پرنس این دنیا (اصلاحی برای شیطان) نابینا شده اند برای دیدن یسوعا (عیسی بزبان عبری) باز خواهند شد. برای مبارزه با تاریکی هیچ راهی والا تر و موثرتر از ایجاد مکانی برای خداوند نیست. در خروج فصل هفده در اولین نبرد اسرائیل علیه عمالقیان خداوند به موسی دستور داد که دستانش را که با آن عصای خود را نگه می داشت بلند کند. او مهمترین درس را در مورد نبرد به ما آموخت.

خواندگی و جایگاه اسرائیل

اسرائیل خلق شد تا مسکنی برای خداوند تدارک ببیند و باشد. اسرائیل تقدیس شد و همینطور تقدیس شده هست تا برای ملتها نور باشد. خواندگی اسرائیل شفاعت کشیشانه ایی در نام ملتها است. این همان مکان و قومی است که یسوعا (عیسی) نزد آن باز خواهد گشت. بیاییم بطور خلاصه به معنای نور برای ملتها و همینطور بازتابهای ناشی از آن پردازیم. نور امکان دیدن را برای انسان فراهم می کند. حتی اگر بینا باشیم عملاً بدون نور نابینا هستیم. کلمه نور بودن برای ملتها میتواند به معنای حمل یک منبع انرژی با خود باشد. نور می تواند با حذف آن نیرویی که مانع بینایی شده بینایی را فعال کند. این منبع انرژی و نور می تواند کانالی از بینش و مکاشفه ایی باشد که ذهن را روشن می کند. اسرائیل را سبب چشم (متشکل از تمامی اجزای چشم) خداوند مینامند. لغت عبری کلمه سبب (چشم) به این معناست که اسرائیل همان عدسی چشم است که نوری که بر آن تابیده را تنظیم می کند. اگر عدسی چشم درست کار نکند جزئیات قابل تشخیص نیستند و اگر عدسی چشم نباشد شخص کلاً نابیناست. بدون این فرم از بینایی / روحانی تشخیص و تفکیک روح و جان امکانپذیر نیست و در نتیجه امکان تدارک مسکنی مناسب برای خداوند قدوس میسر نخواهد بود.

خواندگی و جایگاه ملتها

نجات ملتها بسبب بغیرت آوردن اسرائیل بود. اگر طرد آنها (اسرائیلی ها) باعث نجات ملتها شده پس آیا پذیرش آنها چیزی جز حیات (رستاخیز!) از مردگان نخواهد بود. شما که خداوند را می خوانید آرام نگیرید تا زمانی که او اورشلیم را بعنوان مکان پرستش بروی زمین استوار سازد. این دیدگاهی که در رومیان فصل یازده و در اشعیا فصل شصت و دو به آن اشاره شده تنها قسمت کوچکی از بسیاری آیات کتاب مقدس هستند که در آن خداوند ملتها را خوانده تا برای بازسازی ملکوت خداوند در اسرائیل و به اسرائیل کوشا باشند. این مطالب در صدر دستورالعمل ها، دیگاه های استراتژیک و مکاشفه های خالصی از خواسته های شخصی خداوند هستند و فقط بیانگر ایده های خوب و گزینه های ممکن نیستند بلکه خیلی بیشتر از آن. بنی اسرائیل ممکن است که بینا باشد و این عصای اقتدار را بدست بگیرد ولی ما بتهنایی در سرزمین قوت و قدرت بعمل رسانیدن خواندگی خود را نداریم همانطور که بازوان موسی خسته شدند.

ماهیت و مکان خط مقدم جبهه نبرد

هر نبردی بگونه ایی یک خط مقدم دارد. هر لشکر منظمی فرماندگانی و مقر فرماندگی و مراکز کنترل دارد. پیدا کردن و درک محوریت تضاد بزرگ بین نور و تاریکی دشوار نیست. شیطان سخت بدنبال « تخت » در اورشلیم است و اگر این مطلب کافی نباشد واقعیتی که در متی فصل بیست و سه آیه سی و نه آمده به ما میفهماند که یسوعا (عیسی) قبل از بازشدن چشمان اسرائیل برای دیدن او برخواهد گشت و هم اینکه ملکوت تاریکی تمامی انرژی خود را متوجه این موضوع کرده که اسرائیل نابینا بماند. در ارتباط با رابطه شخصی و گفتگو با خداوند هیچ فرقی ندارد که کجا هستیم و از کجا دعا می کنیم. اگر چه خداوند همه جا هست اما در ارتباط با نبرد بین نور و تاریکی مقر دشمن در صهیون است.

تا به اینجا به این دوره از زمانی که در آن بسر میبریم پرداختیم و راجع به نوع نبرد صحبت کردیم و مهمترین روش نبردمان را شناسایی کردیم و هر دو لشکر اصلی و نوع عملکرد را مشاهده کردیم و مکان مقرر فرماندگی دشمن را یادداشت کردیم ... از اینجا به بعد وضعیت لشکرمان را بررسی می کنیم و استراتژی خداوند را جویا می شویم.

وضعیت بدن (اشاره به بدن مسیح، کلیسا!) در اسرائیل

با توجه به این که نیروهای تاریکی و شرارت در واقع در درجه اول در اسرائیل در اورشلیم متمرکز شده اند میتوان اوضاع روحانی را بخوبی درک کرد. کار اصلی شیطان اتهام زدن بقصد جدایی انداختن است. این درست وضعیت روحانی کسی است که سرزمین در ابتدا بدینگونه نامیده شده بود -- کنعان -- این نام نوه ملعون نوح بمعنای حقارت است. بدن در این سرزمین چه در سطح منطقه ای و چه در سطح ملیتی هنوز همانند آن ملتی که در ساخت برج بابل سهیم بودند به وحدت نرسیده اند. به نظر ما پویایی جنگ اخیر غزه نشاندهنده تصویری واضح از وضعیت روحانی بدن در اسرائیل است. خلاصه بگوییم که ارتش اسرائیل از این میزان ریزینی و تعهد دشمن غافلگیر شده و و آمادگی این روش جنگی را نداشت و حاضر نبود بهای لازم برای پیروزی در این نبرد را بپردازد. این موضوع ما را به یاد روحیه کسانی می اندازد که برای اولین بار وارد سرزمین شده و حاضر نبودند مطابق دستور خداوند همه مقیمان آنجا را بیرون کنند. آنها طوری رفتار کردند که انگار خداوند آنها را بخاطر خودشان به این سرزمین آورده و متوجه نشدند که آنها فرستاده شده بودند تا اول از همه راه را پاکسازی کرده و برای او آماده کنند. همین روحیه و طرز فکر بطور نامحسوس ولی موثر در بدن در اسرائیل فعال است و مانع پرداخت هزینه لازم و همینطور مانع اقدامات لازم برای پاسخگویی مناسب به این تاریکی است که نزدیک می آید. ما به کمک نیاز داریم.

وضعیت کلیساهای ملل مختلف ..

آیا در رابطه بودن و با نبودن با بدن در اسرائیل نمونه واضحی از چگونگی رابطه با خداوند است؟ با وجود اینکه در نام خداوند برای گمشدگان و رنجدیدگان و شکسته دلان بسیار کارهای خوبی انجام می شود ولی در ارتباط با صمیمیت و احساسات شخصی خداوند برای فرزندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب یک کمبود اساسی وجود دارد. مشاهدات ما این است که در کلیسای غرب تعداد زیادی یا بهتر بگوییم چه بسا بیشتر آنها خواب هستند و در خواب می پندارند که بیدار هستند. بیداری واقعی چالش بزرگی است. سالهای زیادی است که در کلیسا داشتن عطایا و تجربیات ملموس منزلت و مرتبه بالاتری از شخصیت و زندگی فداکارانه دارد. شک نداریم که این موضوع همراه با نابینایی اسرائیل باعث دوری کلیسا از قلب خداوند شده است. ما این میزان از تاریکی در دنیا را در رابطه مستقیمی بین کمبود احترام و کمبود رابطه با اسرائیل می بینیم. همانطور که موارد روحانی و طبیعی با هم در ارتباط هستند کمبود احترام کلیسا و تحقیر اسرائیل در نتیجه به نیروهای تاریکی اقتدار قانونی داده تا

جهنمی برای نابودی قوم یهود فعال شود. عموماً در مقایسه نابینایی و شورش اسرائیل کتاب مقدسی با وضعیت کنونی قسمت غیر یهودی کلیسا هیچ فرقی نمی بینیم.

آدم جدید

قبلاً راجع به مشارکت مقدر الهی مابین یهود و غیر یهود که عیسی مسیح در رساله افسوس فصل دو آیه پانزده آورده صحبت کرده بودیم. آیه دوازده بیانگر این است که غیریهودیان زمانی دور بودند و هیچ نقشی در عهد وعده نداشتند و اکنون در شهروندی اسرائیل سهیم هستند. رومیان فصل یازده آیه هفده فراتر رفته و بُعد دیگری را به آن می افزاید، اما از آنجایی که برخی شاخه ها بریده شده اند و تو که نهال زیتون جنگلی! بودی به جای آنها پیوند زده شدی و در ریشه و محصول غنی زیتون سهیم شدی، پس به برتری خود نسبت به شاخه های بریده شده افتخار نکن ولی اگر افتخار می کنی به یاد داشته باش که تو نیستی که ریشه را تغذیه می کنی بلکه ریشه تو را. بگذارید اول واضحاً شرح دهیم که نه اسرائیل ریشه است و نه غیر یهود. به این توضیح توجه کنید. شاخه های جنگلی بجای شاخه های بریده شده سهیم شدند. پس نه زیر آنها و نه مستقیماً به آنها مفهوم واقعی پیوند زده شدن است. پس وقتی پیوند زده شدن واقعی صورت گرفته شده تا یکی باشند، آنوقت واکنش شاخه های جنگلی نسبت به درد و رنج شاخه های طبیعی چه خواهد بود؟ آنوقت دیگر نه در رابطه با « آنها » بلکه در باره « ما » صحبت می کنند.

همانند ایام نوح

زمان ظهور پسر انسان درست مانند ایام نوح خواهد بود. تا قبل از آن طوفان یعنی تا قبل از آن روزی که نوح به کشتی وارد شد مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند و چیزی نمی فهمیدند تا اینکه سیل آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همینطور خواهد بود. (متی فصل بیست و چهار آیات سی و هفت تا سی و نه)

اما ایام نوح چگونه بود؟ بسیار کم گویی است اگر بگوییم که آن ایام در تاریخ بشریت ایامی رادیکال بودند. این یک داستان باورنکردنی و کمی شبیه به سعی برای درک این موضوع است که خداوند آغازی ندارد. مهم است که در نظر داشته باشیم و تجزیه تحلیل کنیم که دوباره همان خواهد شد که در آن زمان بوده است. یشوعا احتمالاً به چه عناصر و پویایی اشاره کرده؟ آیا برای ما قابل هضم است که در طول صد سالی که نوح در حال ساختن کشتی بود، غیر از خانواده او کسی نتوانسته بود متقاعد شود که راهش مغایر با راه آفریدگار است. بنظر شما در زمان سیل چه تعداد انسان زندگی می کردند؟ بنا به استناد به برخی آمارها صحبت از چندین میلیارد انسان است. آیا می توانیم پیش خود تصور کنیم که این یکی از حقایقی است که او به آن اشاره کرده است.

وقتی خداوند دید که چگونه تمامی مردم زمین شرور شده اند و تمامی افکار و اهداف قلبی آنها فقط بدی بود، آنوقت قلب خداوند از اینکه انسان را بروی زمین خلق کرده بدرد آمد و متأسف شد. پس فرمود من انسانی که آفریدم را از زمین محو می کنم، هم انسان و حیوان و خزنده و پرنده را، زیرا از اینکه آنها را آفریده ام متأسفم. اما نوح مورد لطف خداوند قرار گرفت. (پیدایش فصل شش آیات پنج تا هشت)

آیا واقعاً معتقدیم که این سخنان حقیقت واقعی از قلب آفریدگار هستند؟ یا شاید اینکه در اینجا زیاده روی شده تا منظورش را بفهمیم؟ چه می شود اگر آنچه نوشته شده را بپذیریم ... که همه افکار قلبی انسان فقط به فقط بدی بود؟ منظور میلیاردها انسان است. این چگونه ممکن است؟ وگرنه ... او انسانهای صالح را نیز بسادگی از بین برده است.

هستی و ذات خداوند بر همه آشکار است. سریع از این جمله نگذریم که قلب خداوند بدرد آمده و از خلقت انسان متأسف شده بود. در اینجا کمی تأمل کنیم. او بهیچوجه محدود به زمان نیست. او عاقبت را از همان اول می شناسد. او میدانست که چه خواهد شد. اما اینطوری که نوشته شده انگار که او متعجب شده است. آیا ممکن است که حتی برای خداوند آنچه می داند و اتفاق خواهد افتاد با تجربه کردن آن رویداد یکسان نباشد؟ چه کسی میتواند خداوند را بفهمد؟ این باور نکردنی است که فقط یکی از میلیاردها انسان مورد لطف خداوند قرار گرفته باشد و فقط خانواده او نجات یافته باشند. اما اینگونه نوشته شده است.

با این پیش زمینه صلاح ما است که ابعاد و ذات و قدوسیت خداوند را درک کنیم. بیاییم حتی برای یک لحظه هم که شده این مبحث را به « خداوند عهد عتیق » نسبت ندهیم. او هرگز تغییر نکرده و هرگز هم تغییر نخواهد کرد. معیارها و میزانهای او مثل سابق است. چه تعداد از مسیحیان از نو متولد شده خدایی که میلیاردها انسان را از بین برده و فقط هشت نفر را نجات داده است را می شناسند؟

اگر چه عشق و فیض بی اندازه پدر هرگز زیر سوال نمی رود، اما این فقط در چهارچوب قدوسیت اوست. فرشتگان اطراف تخت (خداوند!) صدا نمیزند عشق، فیض، رحمت، تحمل یا هر چیز دیگری. بلکه « قدوس، قدوس، قدوس » براحتی نقل قول می کنیم که راه های او والاتر از راه ما است به آن اندازه که آسمان از زمین بالاتر است. متأسفانه، بله متأسفانه بنظر می رسد که ما این را بطرز خطرناکی بسیار ساده تلقی کرده و نقل قول می کنیم.

پس مهربانی و سختگیری خداوند را بخاطر داشته باش، با آنانی که افتادند سختگیر است اما در صورتی که در مهربانی او پایدار باشی نسبت به تو مهربان، وگرنه تو هم بریده خواهی شد (رومیان فصل یازده آیه بیست و دو). آیا ممکن است که ماهیت سختگیری خداوند را درک نکرده باشیم؟ آیا مفهوم در مهربانی او پایدار بودن را درک کرده ایم؟ موضوع مرگ و زندگی است. آیا ممکن است که درک درستی از این موضوع نداریم که ما از قدوسیت او دور هستیم؟ مسلماً راجع به مردم دنیا صحبت نمی کنیم بلکه راجع به جامعه ایمانداران. شاید در ذهن خود این اطمینان خاطر را داریم که یسوعا همان مسیح است. اما اگر مطابق اعتقاد اتمان به آنچه که او نوشته یعنی اعتقاد به اینکه چه چیزی از نظر او پذیرفتنی است زندگی نکنیم، رضایت ذهنی مان ما را به جلو نخواهد برد.

زیرا اگر ما پس از دریافت شناخت حقیقت عمداً به گناه خود ادامه دهیم دیگر هیچ قربانی برای گناهانمان باقی نمیماند. بلکه فقط دورهای وحشتناکی از داوری و آتشی که دشمنان را خواهد بلعید. اگر کسی قانون موسی را رد می کرد به گواهی دو یا سه نفر بدون هیچ لطفی کشته می شد. پس اگر کسی پسر خداوند را تحقیر نموده و آن خونی را که پیمان خداوند و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است ناچیز شمارد و به روح پُرفیض خداوند اهانت کند، با چه کیفر شدیدتری رو به رو خواهد شد. زیرا می دانیم چه کسی گفت انتقام از آن من است و من تلافی خواهم کرد. و

خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود. چه هولناک و مخوف است افتادن به دستان خداوند زنده. (عبرانیان فصل ده آیات بیست و شش تا سی و یک)

اولین کلماتی که خداوند در کتاب مقدس در کتاب پیدایش فصل دو آیات شانزده تا هفده به آدم فرموده چنین است. خداوند به آدم دستور داده اینچنین فرمود از میوه هر یک از درختان باغ بخور ولی از درخت شناخت خوب و بد نخور، زیرا همانروزی که از آن بخوری یقیناً خواهی مُرد. آیا ما، منظور جامعه ایمانداران سراسر دنیا است، مبحث داوری خداوند، سختگیری، و قدوسیت را تحت الشعاع آنچه خود او در کلامش در باره خودش بر ما آشکار کرده است قرار داده ایم؟

ورود مار به صحنه ظاهراً با یک سوال ساده ایی که از زن کرده شروع می شود. آیا خداوند واقعاً فرموده است که از هیچ یک از درختان باغ نخورید؟ این اولین بیانیه شیطان (اعلامیه) که « حقیقتاً نخواهی مُرد » در را بروی درک نادرست از خداوند باز کرده که تعداد زیادی از بدن مسیح تا به امروز تابع آن هستند. در واقع این دروغ باعث شده که خداترسی به نوعی هیبت و احترام تبدیل شود. در صورتی که ترس خداوند شروع حکمت است. (مزمور فصل صد و یازده آیه ده). بدون آن بی حکمت هستیم و هیچ پایه و اساسی نداریم. (امثال فصل سه آیه نازده). آن خانه خداوند که به آن خوانده شده ایم بنا نخواهد شد (امثال فصل بیست و چهار آیه سه)



پرستش

پرستش پاسخ حضور خداوند است و بشارت محصول جانبی طبیعی یک زندگی پرستشی است. اینها دو روی یک سکه هستند. در انجیل مرقس آمده، بعد از آن عیسی به بالای کوه رفت و اشخاصی را که می خواست نزد خود خواند و آنها نزد او رفتند. او دوازده نفر را تعیین کرد تا نزد او باشند و تا آنها را برای اعلام پیام خود بفرستد و تا آنها اقتدار شفای مریزان و بیرون کردن دیوها را داشته باشند. (مرقس فصل سه آیات سیزده تا پانزده)

چقدر تلاش کردیم. چقدر سعی کردیم. چقدر برای توده مردمی که گمشده اند و جانهای در حال مرگ گریه کردیم تا نان حیات را بخورند و حیات داشته باشند. در کنار تأسف بخاطر این نابینایی که حاصلش مرگ است و سراسر دنیا را فرا گرفته خیلی ها از بدن مسیح هستند که مأیوس شده و احساس ناتوانی می کنند. با وجود تمامی کتابها و سمینارها و کلاسها و تمامی تکنولوژی و متدها و برنامه ها، بطور عام مطرح میکنیم، هنوز آن سطح مورد نظر از زندگی روحانی که توسط ایمانداران ساده در کلیسایی اولیه در صده اول بوده بدست نیامده است. شاید توجه ما صحیح نیست. شاید بدنال برداشت میوه هستیم بدون اینکه به ریشه بپردازیم. یک اصل که آفریدگار در دستان فرزندانش قرار داده است می

تواند هر کمبود ممکن را که حتی با حکمت و منابع و ثروت هم نمیتوان آن را جایگزین کرد جبران کند. یعنی حضور خداوند. حضور خداوند هم هدف است و هم راهکاری برای هر امید و هر رویا و هر آرزوی قلبی انسانها. وقتی کاملاً با او بمانیم و او با ما آنوقت اوست که کارها را میسر می کند و نبردها را می جنگد. اما وظیفه ما است که یغماها را به انبارها ببریم.

خداوند ما را آفرید تا با او باشیم. نیازی نیست که از او درخواست کنیم که خواسته خودش را به انجام رساند. دلیل اینکه آگاهانه و آشکارا حضور خداوند را در زندگی مان تجربه نمی نکنیم میتواند در گفتگوی خداوند با موسی تشریح شده باشد که در کتاب خروج فصل سی و سه آیه سه آمده .. اما خودم با شما نخواهم آمد، زیرا که شما قوم سرکشی هستید مبادا شما را در راه نابود کنم. آیا خداوند با تمام مرحمت خود نزدیک نمی شود چونکه ما در گرما دوام نخواهیم آورد؟ هیچکسی نمی تواند عشق او را از قدوسیتش جدا کند. او آتش سوزنده است.

حفظ مداوم حالت پرستشی موضوع حساسی است. در صورتی که دعا جایگاه مسلم خود را دارا است ولی چیزی نیست که بتوانیم آن را عبادت خالص بنامیم. قلب و خواسته خداوند می تواند آن نوع خدمتی باشد که در دنیا از همه بیشتر به آن بی توجه ایی شده است. اغلب با درخواستی بحضور او میاییم. نه اینکه نباید اینکار را بکنیم ولی لازم است که قربانی خودمان را هم ارائه دهیم و تنها جوپای آن باشیم که خداوند برکت یابد. عبادت و پرستش به گونه های مختلف یعنی اغلب با موزیک و سرودخوانی همراه است اما نکته مهم در پرستش نگرش قلبی است. بر اساس این موضوع بیاییم پرستش را بعنوان بهترین راه نبرد بخوانیم.

در قسمتهای مختلف کتاب مقدس ها پیشروان لشکر اسرائیل خوانندگان و موسیقی نوازان یا کاهنین در حال نواختن شوفار (شیپور) بودند. در خروج فصل هفده آیات ده و یازده میخوانیم، یوشع آنچه موسی به او گفته بود را انجام داد تا با عمالقی ها بجنگد. و موسی و هارون و حور به قله کوه رفتند و اینگونه بود که هرگاه موسی دستان خود را بلند می کرد اسرائیل غالب بود و هرگاه دستانش را پایین می آورد عمالقی ها غالب بودند. در این لحظه تاریخی و در اولین نبرد اسرائیل پیام خداوند این بود و این موضوع برای همیشه هم صحت دارد که جنگ کار خداوند است. سهم ما این است که با جدیت و با کمال توکل به او اعتماد کنیم حتی - مخصوصاً - وقتی دشمن ما را تحقیر و تهدید کرده و به ما یورش برده است. کلید پیروزی در جایگاه آسمانی این است که نه به دشمن بلکه به خداوند بپردازیم. در حالیکه به زمانهای آخر نزدیک می شویم و شک و تردید در ملکوت تاریکی افزایش می یابد خود را با نیروهای تاریکی و ابر قدرتهای دنیا رو در رو می بینیم. زمانی فرا خواهد رسید که تنها حضور خداوند پیروزی را محقق می کند.

ارتباط پرستش با جنگ را میتوان از همه بهتر در زندگی داوود پادشاه دید. این پسر یسح نه تنها نمونه یک پرستش کننده بلکه نمونه یک مرد مبارز هم بود. این کلمه در زبان عبری گواهی وابستگی مابین این دو عنصر است. از ریشه کلمه ایی که معنای آن ابدیت است کلمه « مِناص آخ » بدست می آید که بمعنای « رهبر ارکستر » یا « شخص غالب » است. (در زبان عبری نَصَح). از آنجاییکه یک شخص غالب و یک رهبر ارکستر یک مفهوم و یک شخص هستند میتوانیم یک بینشی اساسی در مورد نوع سلاح ها و همینطور نحوه جنگ مان بدست آوریم.

برای شناخت بهتر از قدرت موسیقی و پرستش از دیدگاه کتاب مقدسی مهم است که به این اشاره کنیم، شیطان خودش یک کِرُوب بلندمرتبه و منبعی از موسیقی بود که در او انواع فلوت ها و تار و دایره دنبک وجود داشت. از اینرو برداشت بسیاری از معلمین کتاب مقدس این است که او « رهبر پرستش » آسمان بود و محوطه « تخت » را با موسیقی پوشش می داد. شاید موسیقی در کنار کلام پرقدرتترین و موثرترین قدرتی باشد که در اختیار انسان است. وقتی قلبهایمان بطرف نور خداوند معطوف شود آنوقت نُت هایمان به یک سلاح مرگبار علیه تاریکی تبدیل می شود و مهمتر از آن اینکه در حال پرستش تختی بنا می کنیم که خداوند در پرستشهای ما ساکن می شود. در تابش نور جلال او است که تاریکی فرار می کند.

عقل ذاتی انسان با این مسئله مشکل دارد که راه حلهای روحانی را به مشکلات جسمی ربط دهد. مقابله با گلوله از طریق نُت های موسیقی روشی است که درک آن سخت است. ولی اینگونه است، خداوند آغازی ندارد و هر ماده ایی با کلام بوجود می آیند. ساده است. وقتی حضور خداوند بر ما که خواهان حضور او هستیم آید، آنوقت قلب ما با پرستش و احترام واکنش نشان می دهد. حضور تاریکی روحانی برای همیشه از دنیا محو می شود. اگر زمانی که او را می بینیم به آن پاسخ دهیم آنوقت تاریکی را با نور، مرئی را با نامرئی، موقتی را با ابدی تحت الشعاع قرار می دهیم و مکانی برای حضور خداوند آماده می کنیم.

علیای عظیم غیریهودیان

اغلب ایمانداران که بطریقی با اسرائیل در ارتباط هستند می دانند که « علییاه » لغت عبری برای پروسه مهاجرت به اسرائیل است. احیای اقوام و بازگشت ملتها به سرزمین پدریمان یک عنصر لازم و اساسی برای بازگشت دوباره خداوند به این جهان است. این موضوع بسیار مهمی است! تحقق وعده خداوند برای جمع آوری مجدد انانی که پراکنده شدند و تثبیت آنها در این سرزمین در مرکزیت جلال و ذات خداوند قرار دارد که بر زمین آشکار شده است. با توجه به افزایش ستیزی در سراسر جهان و آنچه که در راه است دعوت به علییاه موضوعی جدی در حد مرگ و زندگی است.

این کلمه « علییاه » از ریشه فعل (علاهِ در زبان عبری!) به بالا یا به اعلا بردن یا بالا و اعلا رفتن است که اولین بار در پیدایش فصل دو آیه شش آمده و در باره به بالا رفتن مه از روی زمین است. و بعداً در پیدایش فصل هشت آیه بیست « نوح قربانی تمامی سوختنی را بالا برد. کلمه ایی که برای بالا بردن قربانی تمام سوختنی در کتاب مقدس بکار گرفته شده از ریشه به بالا بردن (علاهِ در زبان عبری!) است و کلمه عبری قربانی تمامی سوختنی « علاهِ » است که از نظر دستور زبانی سوم شخص مفرد مونث این فعل است. این نه فقط یک اسم موصوف بلکه نشان دهنده آنچه است که هنگام بالا بردن! بر مذبح خداوند صورت می گیرد. در حالیکه آتش آن قربانی روی مذبح را می سوزاند، دود آن بطرف خداوند بالا می رود ... و از اینرو علاهِ نامیده می شود. در اسرائیل یک مهاجر مونث جدید را هم علاهِ می نامند. اوایل در اسرائیل این تشبیه که ما قربانی هستیم با وجود اینکه درد آور بود برای ما یکمقدار خنده دار هم بود. مهاجرت یک شخص مخصوصاً بک شخص بالغ به اسرائیل بنوعی در آتش خداوند حل شدن است.

از اول شکل گیری قوم یعنی آنوقت که خداوند ما را از مصر نجات داد « عبادت و پرستش خواندگی اصلی قوم » ما بوده و هست. از آنجاییکه خداوند فرمود، انجیل (خبر خوش) و برکات و لعن ها و مکاشفه جلال او اول به یهودیان رسید، می توانیم با قاطعیت بگوییم که بنی اسرائیل برای تمامی دنیا برکت خواهد آورد. دو سال قبل از مهاجرت ما (که در سال هزار نهد و نود و دو بانجام رسید) خداوند به من (آرنی) نشان داد که بهنگام بازگشت دوباره او، سرزمین را با مردمی پُر می کند که او را می پرستند. شاید یکمقدار خود شیفتگانه بنظر بیاید اما از آنجاییکه شخصیت او را میشناسیم، می دانیم که انگیزه او خود محوری نیست. این امر از جانب خداوند در ما نهادینه شده که ما خوانده شده ایم تا مسکنی برای او فراهم کنیم. سخنان داوود در مزمور صد و سی و دو آیات سه تا پنج نمایانگر بیان عمیقترین اشتیاق قلبی یک پرستش کننده است. من به اتاقی در خانه خود نمی روم و استراحت نمی کنم، نمی گذارم خواب به چشمانم راه پیدا کند و پلکانم را نمی بندم تا اینکه خانه ایی برای خداوند بدست آورم، مسکنی برای یعقوب پُراققدار.

با توجه به تأثیر بازگشت یهودیان به این سرزمین و پُری این سرزمین از عبادت و پرستش می توانیم نتیجه گیری کنیم که نیروهای تاریکی از هیچ کاری برای جلوگیری از تحقق این اهداف دست نمی کشند. حال که ارتباط مستقیم و متصل بودن دو مفهوم علییه و پرستش را متوج شده ایم همه چیز را به سطح دیگری می آوریم. برای یک فرزند طبیعی ابراهیم، اصحاق و یعقوب علییه بمفهوم عرضه کردن خود برای زندگی کردن در مرکز آتش صهیون است. در ارتباط با یک غیر یهودی .. یک فرزند روحانی ابراهیم علییه را اینگونه توصیف می کنیم که یک شخص بعنوان قربانی زنده برای عبادت و پرستش به این سرزمین میاید و بدنبال هیچ نفعی برای خودش نیست. نه برای دیدار از سرزمین .. نه برای دین مردم .. نه برای تجربیات روحانی ... حتی برای ملاقات خداوند هم نه ... بلکه بعنوان یک قربانی که همه خواسته های خود را دریافت کرده و فقط خواهان هدیه دادن خودش به خداوند است (منظور عطایای شخص نیست) تا هر چه در آن لحظه رضایت اوست را انجام دهد.

در زکریا فصل سه، اشعیا فصل چهل، اشعیا فصل شصت و دو و رومیان یازده (فقط گوشه ایی از باقی آیات در این ارتباط در اینجا عنوان شدند) روح القدس تمامی ایمانداران ملتها را فراخوانده تا بنی اسرائیل را خدمت کنند و حتی راه را برای آنان فراهم کنند. همانطوری که غیریهودیان توسط یشوعا به درخت زیتون طبیعی پیوند زده شده و در شهروندی اسرائیل سهیم می شوند به این قوم هم متصل می شوند. از اینرو ارتباط مستقیمی بین آنانی که از نظر روحانی علییه کرده و آنانی که جسمانی علییه میکنند، وجود دارد. به بیان دیگر ایمانداران ملتھایی که می آیند تا عبادت و پرستش کنند نقش مهمی در باز کردن راهی برای بازگرداندن یهودیان به خانه را دارند. هر دو اینها بطور مستقل از هم برای آماده سازی راه بازگشت خداوند ضروری هستند. تصور این تصویر ساده است. از طریق پرستش راه اتصال آسمان و زمین باز می شود. نور خداوند این تاریکی که مانع بازگشت جسمانی و نجات روحانی قوم یهود می شود را کنار می زند.

هرچقدر هم این بدنی که در سرزمین زندگی می کند روحانی و از خود گذشته باشد با توجه به تمام فشارها و چالشهای روزمره مان قادر نیستیم همیشه در حالتی باشیم که دستهایمان رو به آسمان است. هر یک از شما که در کشورهای دیگر زندگی می کنید اگر برای دو یا سه هفته هم که شده بیایید و از کارهای روزمره خود دست بکشید، میتوانید صد در صد از خود گذشتگی کرده و خداوند

را خدمتکنید. کنید. حقیقتاً این راهکاری بسیار ساده و درستی است. اگر بدن (بدن عیسی مسیح) در کشورهای مختلف متوجه این قاعده بشود و واقعاً درک کند که ما یک انسان تازه هستیم چقدر آسانتر این امکان وجود داشت که تیمهایی متشکل از پرستش کنندگان از خود گذشته را در تمامی این سرزمین داشته باشیم. ما بالاترین چیزی که قادر بدیدن آن هستیم را هدف قرار می دهیم. ما در دعا هستیم و ایمان داریم که خانه هایی را خریداری خواهیم کرد تا مکانی برای این تیمها باشند و مینی بوسهایی که اینها را حمل و نقل کنند تا برای پرستش کنندگان بجز هزینه پرواز و خورد و خوراک و بنزین هزینه بیشتری نباشد.

طی سالهای گذشته هزاران هزار ایماندار از کشورهای مختلف به این سرزمین آمده اند تا خداوند را بطرق مختلف خدمت کنند. در صورت خاص این موقعیت هست که بتوانند مقیم شده و در این سرزمین بمانند. (عموماً فقط یهودی زادگان یعنی از نسل یک پدربزرگ و یا مادربزرگ یهودی این حق را دارند که تابعیت بگیرند). برخی با ویزای تحصیلی برای مدت زمان محدودی میمانند. برخی برای یکسری سازمانها کار می کنند و ویزای پنج ساله ایی که برای خدمت داوطلبانه و غیر انتفاعی در نظر گرفته شده را دریافت می کنند. اغلب مردم با یک ویزای توریستی سه ماهه میمانند که برای تجدید ویزا میباید از کشور خارج شوند. در همه این موارد اگرچه می توان به این سرزمین وارد شد ولی چیزهای معیشتی برای زندگی وجود دارند که در این سرزمین بفروانی یافت نمی شوند. با وجود اینکه غلیبیه برای غیریهودی نیست ولی برطبق دیدگاه و تشریحاتی که عنوان کردیم اعلام می کنیم که قطعاً غلیبیه پرستش کنندگان ملل مختلف هست و الان وقت آن رسیده است که سرانجام این سرزمین از حضور خداوند پُر شود.

تنها با خداوند با هم

روح القدس در سال هزار نهمصد هشتاد و پنج یک پیام بسیار غیر منتظرانه ایی را به ما ابلاغ کرد. با وجود اینکه ایمانداران این همه انرژی و وقت صرف خدمت در ملکوت می کنند، او شخصاً احساس بی توجه ایی می کند. بنظر نمی رسد که او نمی خواهد که به کار خاتمه داده و یا این کار برای او مهم نباشد. اما یک چیزی کم بود. این مربوط به احساسات خداوند است. در سال هزار هشتصد و نه بود که در یک ملاقات خادمین محلی چهار نفر یک نوع مکاشفه داشتند. تنها خواسته ما این بود که خداوند را مبارک خوانیم و نه تنها ابراز عشق و ادای احترام و شکرگزاری کنیم بلکه قلب او لمس شود. پس با این مضمون شروع کردیم که چه فضایی را تدارک ببینیم که او در آن راحت خواهد بود. به این فکر می کردیم که چه چیزی به این زمان کیفیت ابدی می دهد. روح (خداوند) مواردی را به ما نشان داد که برخلاف راه و روش و طبیعت او انجام داده و کاملاً از آن هم بی اطلاع بودیم. ما بعداً به تعدادی از بینش ها و تفاهماتی رسیدیم که راهنمای دور هم بودن مان شد. آنچه اتفاق افتاد واقعاً غیرقابل تصور بود. در طول بیست و شش هفته هر بار که روح القدس بطور ملموس ما را ملاقات می کرد بسختی میتوانستیم حرکت کنیم و صحبت کنیم. فهمیدیم که این فرم از دیدار خداوند با ما بیشتر در ارتباط با کارهایی است که انجام نداده ایم و نه کارهایی که انجام داده ایم. اینها افکار و دیدگاه هایی هستند که در آنزمان ما را هدایت کردند.

وقتی خداوند در اتاق قابل مشاهده باشد

- آنوقت تمام توجه ها متمرکز به اوست؛
- اساساً هیچ ارتباط افقی نخواهد بود؛
- هیچ کسی به دیگری نمی گوید چکاری انجام دهد؛
- برای همدیگر دعا نخواهیم کرد؛
- کسی بلند نمی شود تا شکرگزار خداوند باشد که او با ماست؛
- کسی بلند نمی شود که بگوید « آیا خداوند شگفت انگیز است؟»؛
- کسی درباره خداوند سرود نمی خواند.

وقتی با خداوند تنها هستیم

- اگر بخوانیم کتاب مقدس بخوانیم به فصل و آیه استناد نمی کنیم؛
- اگر بخوانیم سرود بخوانیم ... فقط هم سرود می خوانیم؛
- این آزادی را داریم که هرچه مایلیم را انجام دهیم؛
- این وقت سکوت نیست ... ولی خلوت هم نیکوست؛
- ما در باره خداوند صحبت نمی کنیم ... بلکه با او.

در ابدیت

- دیگر هیچ کمبودی نیست که برای آن دعا کنیم ... همه چیز صورت گرفته است؛
- هیچ درخواستی نداریم؛
- فضایی که حاکم است همانند دریایی شیشه ایی در حضور تخت، شفاف است؛
- احساس جدایی بین خداوند و ما وجود ندارد.

پرستش در روح و راستی

- پرستش جواب این است که او کیست و چکار کرده؛
- چیزی نیست که برای بدست آوردن لازم به انجام کاری باشیم؛
- توقعی از خداوند نداریم؛
- قبول داریم که او همه چیز را داده است؛
- با او از جایگاه فراوانی در ارتباط هستیم؛
- خودمان را بعنوانی یک قریانی اعطا می کنیم نه یک عطیه ... نه یک دعا نه هر چیز دیگر؛
- برای خواسته های او آماده ایم -- تا بکار گرفته شده، لمس شده به ما بفرماید ... یا نه؛
- ما قریانیان زنده هستیم (رومیان فصل دوازده آیات یک و دو).
- ما تدهین شده ایم حتی به اصراف (اشاره به ریختن عطر بروی سر عیسی مسیح که در متی فصل بیست و شش آمده).
- این زمان پُرمعناست - حتی بیشتر از آن - اگر هیچ اتفاقی هم نیافتد.

بحضور خداوند میایم بدون ...

- هیچ نیازی ... هیچ برنامه ریزی ... هیچ درخواستی هیچ سوالی ... هیچ توقعاتی و بدون رهبری انسانی ...
- اما فقط بعنوان خواهران و برادران ایماندار با پدرمان.

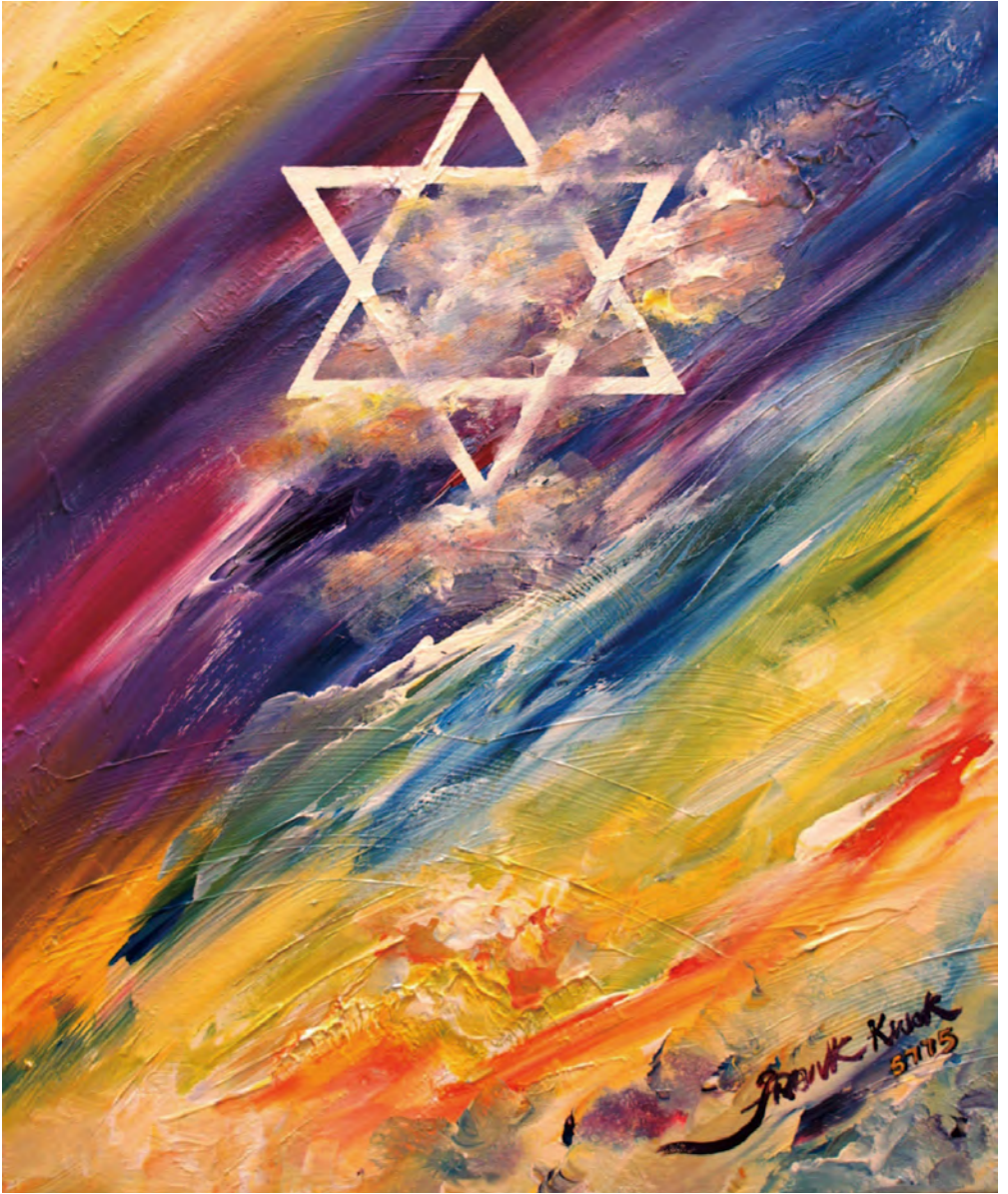
این فرم از بودن

- باند فرود را برای خداوند فراهم می کند؛
- صمیمت با خداوند و با یکدیگر را افزایش می دهد؛
- محیط روحانی را تغییر میدهد؛
- شفافیت و یکپارچگی عاطفی در بدن ایجاد می کند؛
- شنیدن و اجابت خداوند را تمرین می دهد.

نقطه عطف زندگی داوود وقتی بود که صندوق عهد را به اورشلیم بازگرداند. نحوه پرستش او در آن زمان مخصوصاً رقصیدن او توصیف مثالی از پرستش واقعی است. درست در این لحظه هنگامی که او در میان تمامی قوم بود، او با خداوند تنها بود. در حضور دیگران با خداوند تنها بودن ما را بطرز خاصی حفظ و بنا می کند.

وقتی روح القدس برای اولین بار در شاووعوٓت (زمان جشن خرمن ها) جاری شد دو شرط یا قوه پویایی فراهم بودند. آنها بدون برنامه یا طرحی منتظر بودند و به نقطه ای رسیدند که یکقلب و یکفکر بودند. باور داریم که بتوانیم بگوییم که این دو شرط لازم برای حضور کامل خداوند در میان ما هستند. به شاگردان گفته شده بود که منتظر بمانید و بی شک و تردید « آنچه » در انتظارش بودند اتفاق خواهد افتاد. در انتظار بودن بدون هیچ نوع برنامه ریزی و یک رهبر خاص و بدون دانستن اینکه چقدر طول خواهد کشید گوشه ایی از آماده سازی راه خداوند است. با توجه به وضعیت حال حاضر برای اغلب ما انتظار کشیدن تقریباً غیر ممکن است. اما میتوان از ذات این قاعده موضوعی بدست آید. آنها ده روز را صرف این موضوع کرده بودند تا به این نکته برسند و هر یک این را درک کنند. هیچ کس راز قلب خود را مخفی نگه نداشته بود. خداوند چقدر به این موضوع که فرزندانش یکدیگر را احترام گزارند حساسیت نشان می دهد. حضور خداوند در آنجاییکه فرزندانش یکدیگر را دوست ندارند و احترام نمیگزارند و از صمیم قلب همدیگر را نپذیرفته اند، نمی ماند. وقتی قلب خود را برای تعداد کمی باز کنیم شاید بتوانیم آن را برای تعداد بیشتری هم باز کنیم.

در واقع نیازی به نشانه های خاصی نیست تا بفهمیم این دنیا دیر یا زود در حال تغییر و تحول ویژه ایی است. آنچه رُخ خواهد داد بسیار متفاوت تر از آنچه می شناسیم. آیا عاقلانه یا حتی ممکن است که ما با ادامه دادن به کارهای گذشته مان در حال آماده شدن برای وقایع آینده باشیم؟ دانیل نبی به مشکلات و مصیبت های دورانی اشاره می کند که ما به آن نزدیک می شویم. آن قومی که خداوند خود را بشناسد قوی بوده و کارهای بزرگی انجام خواهد داد. (دانیل فصل یازده آیه سی و دو)



خداوند کلید ملکوت را به پطرس داد. در خانه خداوند اتاقهای زیادی وجود دارد. به تمثیل صحبت از این است که برای هر اتاقی یک کلیدی هست. جایگاه اسرائیل و قوم یهود در برنامه خداوند کلید درب اتاق مهمی است چه بسا کلیدی است برای باز کردن درب ورودی خانه. در پیدایش فصل دوازده آیه سه، بعد عظیمی از تشریح نبوت الهی ثبت رسیده است. خداوند به ابراهیم فرمود هر که تو را برکت دهد برکت می دهد و هر که تو را تحقیر کند لعنت می کنم، و تمامی اقوام دنیا در تو برکت خواهند یافت. اگر ما بعنوان بدن عیسی مسیح قلب خداوند در ارتباط با اسرائیل و استراتژی جایگاه این قوم را که خداوند پسر خود مینامد (خروج فصل چهار آیات بیست و دو و بیست و سه) درک نکنیم آیا زیر این لعنت قرار نخواهیم گرفت؟.

عیسی مسیح گفت که او برای مریضان آمده. لازمه آمدن او این بود که انسانها متوجه این نیازمندی خود بشوند. پولس در رومیان فصل سه آیه بیست نوشته ... شناخت گناه بواسطه شریعت. خداوند در پی یک شخص - یک قوم - است که به آن فرمانهای عادلانه و مکاشفه جلال خود را بسپارد. خداوند ابراهیم را یافت، مردی که او را عاشق خود نامید (اشعیا فصل چهل و یک آیه هشت) و توره (تعلیمات) خود را به نسل های او داد. بهای این برکت برای بنی اسرائیل بسیار زیاد بود. پولس گفت شریعت موجب غضب می شود؛ اما آنجاییکه شریعت (توره!) نیست خطا هم نیست. (رومیان فصل چهار آیه پانزده) و در فصل هفت قسمتی از آیه نه نوشته است خود من زمانی بدون شریعت (توره!) زنده بودم، اما همین که فرمان آمد گناه جان تازه ای گرفتم و من مُردم. بنا بر این بدرستی میتوان گفت که اسرائیل بعنوان دریافت کننده شریعت خداوند تا اندازه ای بجای مردمان این دنیا مورد قضاوت شریعت قرار گرفت تا برنامه خداوند به اجرا درآمده و راه برای آمدن عیسی مسیح آماده شود. تمامی نسلهایی که بعد از ابراهیم و اسحاق و یعقوب متولد شدند بار خواندگی این دعوت الهی را متحمل شدند. در نتیجه می توان انتظار این را داشت که آنها جایگاه خاصی در قلب او داشته باشند.

یهودیان نه تنها مجرای شریعت خداوند و برّه خداوند بودند، بلکه شناخت خداوند توسط آنها کلید اصلی برای بازگشت دوباره اوست. یسوعا در اورشلیم می گوید دیگر مرا نخواهید دید تا اینکه بگوئید « متبارک باد آنکه در نام خداوند میاید » (متی فصل بیست و سه آیه سی و نه). با توجه به این موضوع شیطان دست به هر کاری می زند تا اسرائیل را از شناخت یسوعا دور نگه دارد. پس آیا مهلکترین نیروهای او در جایی موضع نمی گیرند که از همه جا خطرناکتر است؟ آیا ممکن است حکومتهایی وجود داشته باشند که دامنه فعالیت و نفوذ آنها علیه اسرائیل در سراسر جهان باشد؟ آیا منظور پولس در این ارتباط است که می گوید ... نتیجه پذیرش آنها رستاخیز از مرگ است. (رومیان فصل یازده آیه پانزده) خداوند اسرائیل را بکار گرفت تا ارتش فرعون را در دریای سرخ نابود کند. آیا اسرائیل دوباره همین گونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت؟ پس اگر چنین باشد آیا مسئولیت باقی جماعت ایمانداران چیزی غیر از این است که دستهای آنان را (همانطور که در جنگ با عمالق دستان موسی بالا نگه داشته شد) بالا نگهدارند؟

در نهایت منظور از اسرائیل، در واقع جلال خداوند، وجهه او، حاکمیت او، احترام او، راهکارهای استراتژیک او و قرارداد های اوست. پیش خداوند وجهه شخص در نظر گرفته نمی شود و قطعاً هر

انسانی را بعنوان مخلوق گرانبهای خود دوست دارد. اما در مورد اسرائیل، این قوم یک خواندگی منحصر بفرد و سرنوشتی برای بانجام رسانیدن حقیقت خداوند دارد.

« مقصود این است که عیسی مسیح خادم قوم اسرائیل! گردید تا آن وعده هایی که خداوند به نیاکان آنان داده بود را تحقق بخشد و در نتیجه صداقت خداوند اثبات شود و غیریهودیان خداوند را برای رحمت او جلال دهند » (رومیان فصل پلنزه آیات هشت و نه)

لازمه همراه شدن این نیست که در تمامی نکته های این دکترین هم عقیده باشیم. اما در مورد اسرائیل و پرستش قسمتهایی از کتاب مقدس وجود دارند که اساساً مهم هستند.

پیدایش فصل دوازده آیه سه

با وجود اینکه این قسمت بسیار معروف است ولی فقط از طریق متن عبری میتوان مفهوم کامل آن را درک کرد. اغلب در ترجمه های مختلف آمده « ... و هر که تو را لعن کند، لعنت خواهم کرد ». ترجمه درست این متن عبری این است « آنکه تو را خوار شمارد، او را بشدت لعنت خواهم کرد. این فراتر از بدگویی و بدخواهی یا حتی همان لعنت کردن است. بعقیده ما مفهوم این کلمات عبری شامل مانع شدن و جلوگیری از برکت یا هر نوع افتخار یا برسمیت شناختن حقانی یک کسی است. بنظر ما بی احترامی به بنی اسرائیل منجر به یک لعنت تلخ خواهد شد. منظور آن نوع احترامی است که خداوند برای اسرائیل قائل است. این واقعیت که اغلب مسیحیان متظاهر جهان یا از این واقعیت بی اطلاع یا مخالف آن هستند به این معناست که احتمال می رود که زیر لعنت باشند. همانطور که ذات خداوند تغییر ناپذیر است خون عیسی مسیح ما را از عواقب راه نرفتن در مسیرهای خداوند دور نگه می دارد.

متی فصل بیست و پنج آیات سی و یک تا چهل و شش

ما بدین باور رسیده ایم که منظور یسوعا در قسمتی که در باره کوچکترین برادرانش صحبت میکند یهودیان است. نتیجه این دیدگاه بسیار غم انگیز است. یعنی آنطوری که « آنها » با برادرانش رفتار می کنند سرنوشتشان را تعیین می کند. بیایید دقیقتر به آن نگاه کنیم. یسوعا همه اقوام را به دو گروه تقسیم می کند، یک گروه از نظر روحانی زنده و یک گروه از نظر روحانی مُرده هستند، یک گروه متعلق به او هستند و یک گروه نه. اینها را بشباهت گوسفند و بُرُتر از هم متمایز می کند و نه بواسطه خویشاوندی و قومیتی و گروهی یا ملیتی. وقتی که او با « نجات یافتگان » صحبت می کند منظورش گروهی غیر از برادرانش است. عنوان می کند برادران شما یا برادران ما. اعتقاد داریم که اگر « آنها » برادران روحانی او می بودند، آنوقت در گروه نجات یافتگان قرار می داشتند و او آنها را طور دیگری خطاب می کرد. پس به این نتیجه رسیدیم که منظور او از بیان لغت برادر می تواند « برادران طبیعی و برادران روحانی » او باشد. فهم درست از این حکایت بر نحوه نگرش ما نسبت به اهمیت اسرائیل در طرح خداوند تأثیرگذار خواهد بود.

متی فصل بیست و سه آیه سی و نه

.... آری به شما می گویم، از این به بعد مرا نخواهید دید، تا اینکه بگویید، متبارک باد آنکه در نام خداوند می آید!

این قسمت تا حد زیادی به این معناست « تا اینکه چشمان توده منتقد بنی اسرائیل باز شده و به این آگاهی و شناخت که یسوعا عیسی مسیح پسر خداوند است نرسند، بازگشتن خداوند میسر نخواهد شد. »

رومیان فصل یازده آیه یازده

.... بواسطه افتادن آنها بود که نجات برای ملتها میسر شد، تا آنها (یهودیان) بغیرت آورده شوند.

به بیان دیگر هدف و مطلب اساسی خداوند این است که ملتها را حافظان مکاشفه نجات گردانیده تا یهودیان بغیرت درآیند. مبحث خوبی است ولی مبحث دیگر این است که آنها چگونه بغیرت می آیند. برای این مبحث نگاهی بیاندازیم به این نکته که آیا این موضوع در فهرست ارجعیت های ایمانداران ملت‌های دیگر قرار دارد یا نه.

رومیان فصل یازده آیه پانزده

« پس اگر رد شدن آنان باعث آشتی جهان شد پس قبول و پذیرش آنان آیا چیزی جز حیات از رستخیز مُردگان است؟ »

دانستن این موضوع که باز شدن چشمان اسرائیل فیوز مرگ شیطان را روشن خواهد کرد، آیا شیطان از این رویداد جلوگیری نمی کند. بنابر این منطقی است که قدرت ملکوت تاریکی برضد این رویداد منظم شده است. برسمیت شناختن یسوعا توسط اسرائیل محوری برای جلال خداوند در این دنیا است.

رومیان فصل دوازده آیه یک

پس هشدار می دهم که بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده که مقدس و مورد رضایت خداوند است عطا کنید.

پرستش پاسخ حضور خداوند است. واکنش ما نسبت به آنچه که او بانجام رسانیده و نه اینکه کاری انجام دهیم تا عوض آن را بدست آوریم. آیا قربانی میتواند معنای دیگری جز این داشته باشد؟

متی فصل بیست و شش آیات هفت تا قسمت اول آیه ده و آیه سیزده

بانویی با شیشه ایی از عطری گرانبها نزد عیسی مسیح آمد و در حالی که او نشسته بود بر روی سرش ریخت. با دیدن این موضوع شاگردان از خود بیخود شدند و گفتند، منظور از این اصراف چیست؟ می توانستیم این عطر را بقیمت خوبی بفروش رسانیده و خرج فقرا کنیم. آنگاه عیسی این را فهمید و به آنان گفت ... بحقیقت به شما می گویم، در هر جای دنیا که انجیل بشارت داده شود با نقل قول

از کار این زن از او یاد خواهند کرد. در تمامی دوران خدمت زمینی عیسی مسیح این تنها مورد ثبت شده ایی است که کسی بدون هیچ قصد دریافتی آمده تا چیزی بدهد. حتی نزدیکترین شاگردان او هم متوجه نشدند که چه اتفاقی افتاده است.

اشعیا فصل شصت و دو آیات یک تا هفت، مخصوصاً آیات یک، شش، هفت

بخاطر صهیون سکوت نمی کنم و بخاطر اورشلیم آرام نمی گیرم .. شما که خداوند را یاد می کنید ساکت نمانید و او را آرام نگذارید تا که اورشلیم را بعنوان محل پرستش در روی کره زمین استوار کند. پدر ما موردی از عمق وجودش را با ما در میان می گذارد. آیا میتوانیم احساس او را تصور کنیم؟ آیا چیزی قلب ما را لمس می کند؟ اگر نه احتمالاً آنقدر که تصور میکنیم به خدا نزدیک نیستیم.

در برابر این تهاجم مداوم ملکوت تاریکی به بدن (جماعت) یهودیانی که پیرو عیسی مسیح هستند بتنهایی قادر نیستند تمامی سرزمین را با عبادت و پرستش پوشش داده و راه خداوند را آماده سازی کنند. آماده سازی راه خداوند و تهیه مکانی برای او فقط بواسطه تجلی زنده « یک آدم جدید » تحقق می یابد.

عزیزان می دانیم که اورشلیم در مرکزیت جنگ آخر و آخرین دژ دشمن است. پس اگر جویای یک استراتژی جامع برای جنگ هستیم بهتر است به برخی واقعیتها پردازیم.

عیسی مسیح و جلیله

آن کسانی که در تاریکی گام بر می داشتند و نور عظیمی را دیدند در منطقه زبولون و نفتالی در جلیله غیریهودیان بودند. (اشاره ایی از اشعیا فصل نه آیات یک و دو). عیسی مسیح در جلیله بزرگ شد و بمدت سی سال آنجا زندگی کرد. اولین شاگردان او اهل جلیله بودند، اغلب معجزات او در آنجا رخ داد. بعد از رستاخیز او زنان در کنار قبر از یک فرشته و از جانب خداوند موظف شدند که به شاگردان خبر داده شود و آنها به جلیله بیایند تا او را ببینند. (متی فصل بیست و هشت آیات هفت و ده). این همان مکانی است که به عقیده برخی عیسی مسیح در آنجا غسل تعمید داده شده است، بروی آب راه رفته، تعداد زیادی را خوراک داده و مهمترین موعظه خود را انجام داده است. در هیچ قسمت از اسرائیل جز در جلیله صلح و آرامش او تا این حد قابل لمس نیست.

دیدگاه استراتژیک

کتاب مقدس برای ما عنوان می کند که سلسله مراتبی از نیروهای معنوی (موجوداتی نامرئی) وجود دارند که زندگی روزمره ما را تحت تأثیر قرار می دهند. این مسئله مهمی است ولی متأسفانه اغلب ایمانداران مدام به آن فکر نمی کنند. سالها پیش آموزه ایی یا بهتر بگوییم یک مکاشفه نبوتی شنیدیم در باره قدرتهای روحانی در زمانهای آخر که اکنون با راه به کمال رسیدن برنامه خداوند و بازگشت یسوعا روبرو می شوند. با توجه به این که برنامه خداوند در کتاب مقدس واضحاً تشریح نشده به این محدوده از اطمینان خاطر گام بر میداریم که روح القدس گواه آن است.

طبق کلام یسوعا در متی فصل بیست و چهار در آخرالزمان فریب شدیدی خواهد بود. هر چه سوبتیل تر (ظریفانه تر و موشکافانه تر)، فریبندگی آن هم بیشتر. برداشت و استفاده نادرست از قوائد و حقایق و مثالها و اعمال خداوند که در کتاب مقدس آورده شده اند ظریف و نامحسوس است. در کل تاریخ از مذهب برای بسته نگه داشتن چشم و شستشوی مغزی و کنترل انسانها استفاده شده است. بنظر ما این کار یکی از نیروهای تاریکی است که آن را « روح مذهبی » می نامیم و میلیونها تن تحت سلطه این روح قرار دارند. ترویج این تصور نادرست از خداوند توانسته مردم را از طریق غرور و ترس به بردگی گرفته و باعث پیشبرد اهداف ملکوت تاریکی باشند. معتقدیم که دژ یا سنگر این روح در اورشلیم است، در مکان جنگ نهایی.

نیرویی که انسان را به آنجا کشانده و توده مردم را تحت تأثیر قرار داده در حال گسترش دادن و پخش کردن و بُت سازی از انسان است. ما این نیرو را بعنوان بشر دوستی یا « روح یونانی » می شناسیم که شامل مادی گرایی، دنیوی بودن و هر نوع از شهوت است. آنانی که تحت تأثیر این روح هستند شاید جزو بهترین ها، ثروتمندترین ها، باهوشترین ها و غیره بشمار بیایند. آنها بتظاهر زندگی می کنند. این روح مردم را به سویی سوق می دهد که خود را بزرگ جلوه داده و دیگران را خوار شمارند. بنظر ما مقر و سنگر این نیروی فراگیر و نابودکننده در اسرائیل و در محدوده تل آویو است.

ضعیفترین و بدین خاطر اولین مطلب از سه مطلبی که باید با آن مقابله شود مذهب دروغین است. انسانهایی که اسیر مذهب دروغین هستند همگی یک نقطه اشتراک دارند. آنها می دانند که دنیای مرئی همه چیز نیست و از اینرو برای مطالب روحانی باز هستند و محدوده فکریشان بسته نیست. معمولا در این گروه نسبت به آن دو گروه دیگر رقابت کمتر است. زیرا تمام توجه آنان بیشتر به زندگی درونی است و نه لزوماً به آنچه که دیگران موفقیت را ارزیابی میکنند و وابسته به قضاوت دیگران هم نیستند. اغلب آنان عاشق این حقیقت هستند ولی امیر این دنیا چشمانشان را نسبت به یسوعا بسته است. ولی وقتی که نور حقیقت بتابد بسیاری از این جویندگان بسوی قلب خداوند معطوف می شوند. ما می دانیم که سنگر این نیرویی که در اسرائیل است در جلیله قرار دارد.

طیبریا و شکاف ریفت (در آفریقا)

وقتی به نیروهای محرکه روحانی در جلیله فکر می کنیم مربوط بودن این موارد به هم بلافاصله آشکار می شود. حیفا همان مکانی است که الیا با انبیای دروغین بعل مبارزه کرد و همینطور مرکز جهانی بهاییان است. اِصْفَت (یا سافد) مرکز جهانی کابالا است، یک نوع عرفان یهودی که حتی بر خیلی از غیریهودیان نیز تأثیر گذار بوده است. اغلب ایمانداران ملت‌های دیگر طیبریا را با دریای جلیله یعنی آنجایی که یسوعا معجزات زمینی خود را انجام داد مرتبط می بینند. اما برای خیلی از یهودیان ارتدوکس بعد از اورشلیم طیبریا دومین مکان مهم است. هرساله ده ها هزار نفر برای عبادت و دعا کردن بر سر مزار ربا‌های به زیارت می آیند. این موضوع کوچکی نیست.

یهودیت ارتدوکس بر تورات و تلمود پایه گذاری شده است. تلمود اساساً تدوینی سیستماتیک از طرز فکر ربای گونه، تفسیرات و افسانه هایی است که در بطن تورات شفاهی است. منظور از تورات شفاهی این باور است که موسی آن را همزمان با تورات از خداوند دریافت کرده است. واقعیت این

است که یهودیت ارتدوکس مدت زمان بیشتری را صرف مطالعه تلمود می کند تا مطالعه تورات. هر سه ربای که با احتمال زیاد در پایه گذاری یهودیت ارتدوکس تأثیرگذارترین اشخاص بودند همگی در طیبریا دفن شده اند. موسی بن میمون (معروف به رامبام) قانون و فلسفه یهودیت را در میشنا (قسمتی از تلمود) تدوین کرده است.

ربای اکیبا (عقیبا) دومین شورش یهودیان علیه رومی ها را حمایت کرد و شیمعون بر کوهخا را بعنوان مسیح معرفی کرد که باعث جدایی یهودیانی که عیسی مسیح را بعنوان یسوعا پذیرفته بودند و مابقی شد. او عضو شورایی بود که تمامی متون راجع به یسوعا را از میشنا حذف کرده و تمامی معجزات بی نام و نشان درج شده در میشنا را به « رَبی مَ ایر بَعَل هانس » نسبت دادند.

فقط یهودیت کتاب مقدسی پایه گذار عهد جدید است. (ارمیا فصل سی و یک آیه سی و یک). انحراف از تورات و رو آوردن به تلمود باعث شد یهودیت از کلام خداوند بسمت کلام انسانی رو آورده و یک مذهب دروغین بوجود آمد. مطالب زیادی در زمینه عملکرد این نیروی محرکه هست اما امیدواریم که نکته مهم آن برای شما قابل درک باشد. این خطا و اشتباه از آنجایی فوق العاده فریبنده است که با تورات شروع می شود و بعد بطور زیرکانه و نامحسوسی از آن کنار گرفته و دور شده است.

دره بزرگ ریفت آفریقا خط جدایی مابین شرق و غرب است. میتوان این خط را نقطه مشترک جغرافیایی جنگ بین فرزندان صهیون و فرزندان یونانی دید. (ذکریا فصل نه آیه سیزده). این قسمت دره اردن را شامل می شود که کم جمعیت ترین دره جهان است و امتداد آن مرکز طیبریا است. تلمودی که طرز فکر یونانی ۱ طرز فکر بشر دوستانه را در مرکزیت یهودیت قرار داده است، مذبح اصلی خود را در طیبریا دارد. پس بسیار مهم است که حضور خداوند در این شهر تاریخی یک مسکن حقیقی داشته باشد.

شبکه ارتباطی پرستش کنندگان در جلیله

زمانی که خداوند ما را به جلیله خواند رویای یک شبکه در شمال اسرائیل را در قلبمان قرار داد. وقتی شروع به اعلام این رویا کردیم متوجه شدیم که در نقاط و کلیساهای دیگری نیز کسانی هستند که عیناً همین مطلب را شنیده اند. در واقع ملاقاتهایی در سطح منطقه ای صورت گرفته بودند. این یک خوانندگی بود که فراتر از موزیک و نوع پرستش و نوع زندگی انفرادی و همینطور فراتر از حد و مرز کلیسا است. ما اعتقاد داریم که بدن بطور واقعی در یگانگی و آزادانه دور هم جمع می شود تا تحت رهبری و هدایت روح خداوند بشنویم و از آن پیروی کنیم. با در اختیار نداشتن کنترل رهبر ارکستر به آنصورتی که عادی و مرسوم است ناهنجاری و هرج و مرج را تجربه نخواهیم کرد بلکه روح القدس جاری شده و در حقیقت راه خداوند را آماده می سازد. در حال حاضر تعدادی از رهبران برجسته کلیساهای مختلف مخصوصاً از طیبریا و حومه دره اردن بطور مرتب همدیگر را ملاقات می کنند تا بدون برنامه ریزی خاصی و بدون اینکه از قبل یک رهبر ارکستر مشخص کرده باشند دور هم جمع می شوند. ما خودمان را در اختیار خداوند قرار می دهیم و اجازه می دهیم که او ما را به هر سمتی که مایل است هدایت کند. شاید این پیشگام شدن همان چیزی باشد که خداوند می خواهد در سراسر این سرزمین تکثیر کند.

ما (آرنی و یونیت) در سال هزارنهد و نود و دو به اسرائیل مهاجرت کردیم. در هشت سال اول در شهری در شمال تِل آویو زندگی می کردیم. بعد از آن پنج سال در قلب تِل آویو زندگی کردیم. در سالهای دوهزار و پنج تا دوهزار و سیزده خداوند ما را از آنجا به تپه های یهودیه خارج از اورشلیم فرستاد. در سال دوهزار و دوازده بود که هر دو ما همزمان این دریافت را داشتیم که به محدوده طبریا نقل مکان کنیم و به کلیسای ستاره صبح ملحق شویم.

تمامی کارهایی که طی این سالها انجام داده ایم و در هر مکانی که زندگی کردیم و مخصوصاً مهاجرت ما به اسرائیل نتیجه برنامه ریزی های ما نبود بلکه اطاعت از آنچه بود که روح القدس بر ما آشکار کرده بود. هدف ما از این نوشته پیدا کردن افرادی نیست که از ما حمایت کنند بلکه می خواهیم درک خود از استراتژیک و دیدگاهی که مربوط به آماده سازی راه خداوند هست را به اشتراک بگذاریم. امید و دعای ما از این نوشته این است که قلبها را لمس کرده و ذهن و افکار خواهران و برادران ملت های گوناگون را روشن کند تا در این جنگ بزرگ آخرالزمانی یک شده (یکپارچه شدن) بهم پیوندیم تا قلب پدرمان آشکار شود.

ما (آرنی و یونیت) در سال هزارنهد و نود و دو به اسرائیل مهاجرت کردیم. در هشت سال اول در شهری در شمال تِل آویو زندگی می کردیم. بعد از آن پنج سال در قلب تِل آویو زندگی کردیم. در سالهای دوهزار و پنج تا دوهزار و سیزده خداوند ما را از آنجا به تپه های یهودیه خارج از اورشلیم فرستاد. در سال دوهزار و دوازده بود که هر دو ما همزمان این دریافت را داشتیم که به محدوده طبریا نقل مکان کنیم و به کلیسای ستاره صبح ملحق شویم.

تمامی کارهایی که طی این سالها انجام داده ایم و در هر مکانی که زندگی کردیم و مخصوصاً مهاجرت ما به اسرائیل نتیجه برنامه ریزی های ما نبود بلکه اطاعت از آنچه بود که روح القدس بر ما آشکار کرده بود. هدف ما از این نوشته پیدا کردن افرادی نیست که از ما حمایت کنند بلکه می خواهیم درک خود از استراتژیک و دیدگاهی که مربوط به آماده سازی راه خداوند هست را به اشتراک بگذاریم. امید و دعای ما از این نوشته این است که قلبها را لمس کرده و ذهن و افکار خواهران و برادران ملت های گوناگون را روشن کند تا در این جنگ بزرگ آخرالزمانی یک شده (یکپارچه شدن) بهم پیوندیم تا قلب پدرمان آشکار شود.

نوشته ها و نظریه های دیگری که در این زمینه هستند را میتوان در این دو وبسایت دنبال کرد:

www.emmausway.org

www.galileeworship.com

برای هر گونه تفسیرها و سوالات خود می توانید اینگونه با ما تماس بگیرید:

arni@emmausway.org

با آرزوی برکات از صمیم قلب برای شما از صهیون

برای جلال نام او

